
Providing an Empowering Model of National Solidarity and Cohesion Based on Personality Traits and the School of Haj Qasem

Abdolhossein Daneshvarinasab 

Article Info

Article Type:
Research Article

Keywords:
Cohesion,
Unity,
National Solidarity,
Myth,
Martyr Soleimani.

Submitted: 29 May 2024
Revised: 9 June 2024
Accepted: 11 June 2024
Published: 10 September 2024



ABSTRACT

The aim of the current research is to provide a model of empowerment of solidarity and national cohesion based on the personality characteristics and school of General Qassem Soleimani. The current research was conducted using a qualitative approach and grounded theory method. Based on this, semi-structured interviews were conducted with 30 people in different fields of social sciences, seminary and university scholars, comrades of martyr Soleimani, managers and high-level officials of the province and the people who came to visit the grave of Haj Qasem in Golzar Shohaday-e Kerman. The data were analyzed using a three-step coding method. By analyzing the interviews, the categories related to the personality characteristics of Haj Qasem in creating national solidarity and social cohesion were obtained. The main category extracted from the concepts, Haj Qasem is a symbol of social cohesion and national solidarity, which included seven subcategories: giving priority to the country, personality traits, strong religious spirit, authority, attention to national-religious values, jihadi spirit, populism. Finally, the results of the research showed that Haj Qasem, as a mythical figure, had the role of a part of the cohesion in the society and caused a kind of harmony among all spectrums and forces. Our society today can also try to create national harmony around this personality.

Cite This Article: Daneshvarinasab, A. (2024). Providing an empowering model of national solidarity and cohesion based on personality traits and the school of Haj Qasem. *Journal of Haj Qassem Soleimani School*, 1(1), 39-50 [In Persian].

Publisher: Shahid Bahonar University of Kerman.

DOI: [10.22103/mhq.2024.23526.1021](https://doi.org/10.22103/mhq.2024.23526.1021)

©The Author(s)

ارائه الگوی توانمند ساز همبستگی و انسجام ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب حاج قاسم

عبدالحسین دانشوری نسب^{1b*}

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف پژوهش حاضر ارائه الگوی توانمند ساز همبستگی و انسجام ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی است. پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد کیفی و به روش تئوری زمینه‌ای انجام شد. بر این اساس، با ۳۰ نفر از افراد در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، علماء حوزوی و دانشگاهی، همزمان شهید سلیمانی، مدیران و مسئولان رده بالای استان کرمان و افرادی که برای زیارت قبر حاج قاسم به گلزار شهدای کرمان آمده بودند، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته صورت گرفت. داده‌ها با استفاده از شیوه کد گذاری سه مرحله‌ای تجزیه و تحلیل شدند. با تحلیل مصاحبه‌ها، مقوله‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در ایجاد همبستگی ملی و انسجام اجتماعی به دست آمد. مقوله اصلی مستخرج از مفاهیم، حاج قاسم نماد انسجام اجتماعی و همبستگی ملی است که شامل هفت مقوله فرعی: اولویت دادن به کشور، ویژگی‌های شخصیتی، روحیه مذهبی قوی، اقتدار، توجه به ارزش‌های ملی-مذهبی، روحیه جهادی، و مردم گرایی بود. در نهایت نتایج پژوهش نشان داد که حاج قاسم به عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای، نقش انسجام بخشی در جامعه را داشته و باعث نوعی وفاق در میان همه طیف‌ها و نیروها هستند. جامعه امروز ما نیز می‌تواند حول محور این شخصیت، بار دیگر برای ایجاد وفاق ملی تلاش نماید.
کلیدواژه‌ها: انسجام، وفاق، همبستگی ملی، اسطوره، شهید سلیمانی.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۲۲	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۶/۲۰	
	

استناد: دانشوری نسب، عبدالحسین (۱۴۰۳). ارائه الگوی توانمند ساز همبستگی و انسجام ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب حاج قاسم. مجله مکتب درس آموز

حاج قاسم سلیمانی، (۱)، ۵۰-۳۹.

ناشر: دانشگاه شهید باهنر کرمان

DOI: 10.22103/mhq.2024.23526.1021

©The Author(s)

مقدمه

همبستگی ملی یکی از مهم‌ترین لوازم تداوم حیات دولت‌های کنونی است. به لحاظ پیوند خاصی که بین دولت و ملت در عصر جدید ایجاد شده است، تصور دولتی که در آن همبستگی ملی برقرار نباشد، تقریباً امکان ناپذیر است. ایجاد همبستگی ملی از چنان اهمیتی در دولت‌های کنونی برخوردار است که دولت‌ها برای نیل به آن تمامی تدابیر و روش‌ها را به کار می‌گیرند. تحقق این مهم در جمهوری اسلامی ایران به تقویت جایگاه نظام در معادلات سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای منجر می‌شود. دشمنان انقلاب اسلامی تلاش کرده‌اند تا با استفاده از ترفندهای مختلف، در همبستگی ملی نظام شکاف ایجاد کرده و زمینه‌های کاهش اقتدار نظام را فراهم کنند. گره خوردن مقوله همبستگی ملی با کیان نظام مقدس جمهوری اسلامی و امنیت ملی و نیز چالش‌های آن سبب شده است تا مقام معظم رهبری پیوسته از همبستگی ملی به عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه یاد کنند. امام خمینی (ره)، نیز همواره همبستگی ملی را رمز پیروزی اعلام می‌کرد. اکنون از آنجا که برای ادامه حرکت تکاملی جامعه ایران، همچنان همبستگی ملی رمز پیروزی است، دشمنان نظام نیز با آگاهی از این ویژگی، تلاش می‌کنند تا با استفاده از ترفندهای مختلف، زمینه‌های ایجاد و گسترش شکاف‌های هویتی - ایدئولوژیک و با تضعیف داربست‌های وفاق و همبستگی ملی، زمینه‌های کاهش اقتدار نظام را ایجاد نمایند. به عبارتی تضعیف همبستگی ملی به یکی اهداف راهبردی مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

مساله همبستگی ملی در کنار موضوعیت اجتماع، به سطح شخصیتی و فردی نیز ارتباط دارد. به نحوی که نظام تربیتی و جامعه‌پذیری افراد به سویی جهت یابد که میل به وابستگی عاطفی تعمیم یافته و میل به خرد ورزی در سطوح ارزشی و ابزاری در انسان‌ها تقویت شود (جهان‌بین، ۱۳۸۹). به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، حاج قاسم چه در زمان حیاتش و چه پس از شهادتش، مایه وحدت، انسجام و همبستگی ملی بود. نایاب شدن حمله‌های عزا در فاصله چند ساعت، تشکیل صف‌های طولانی از سفارش چاپ بنر برای تسلیت و شکل‌گیری دسته‌های عزاداری در سراسر ایران همه نشان از اتفاق نظر جامعه ایرانی در ارتباط با شهادت حاج قاسم داشت. رفتارشناسی جامعه ایرانی در مواجهه با شهادت حاج قاسم سلیمانی قابل تأمل است. تحریم‌های ظالمانه آمریکا، نابسامانی‌های اقتصادی و غم معیشت مردمان، همه و همه بسیاری را به این باور رسانده بود که سرمایه اجتماعی در ایران بسیار کاهش یافته است. اما چطور جامعه متکثر ایرانی آن هم در شرایطی که به باور بسیاری از جامعه‌شناسان در وضعیتی نامناسب از جهت سرمایه اجتماعی قرار داشت، پیرامون شهادت حاج قاسم سلیمانی کنار یکدیگر قرار گرفت؟ چه مفاهیمی در این پدیده نهفته بود که همچون ریسمانی بسیاری از افراد مختلف جامعه را با تمام تفاوت نظر و آرا کنار یکدیگر نشانده؟ آیا می‌توان نظامی ثابت را از این رفتار جامعه ایرانی دریافت؟ پژوهش حاضر در پی آن است تا با واکاوی کیفی دیدگاه جامعه مورد مطالعه در مورد حاج قاسم و مکتبش، بسترها و زمینه‌هایی که منجر به همبستگی و انسجام ملی می‌شود را کشف نموده و به ارائه الگوی توانمند ساز همبستگی و انسجام ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب حاج قاسم دست یابد.

پیشینه تجربی

در خصوص انسجام ملی و همبستگی اجتماعی تحقیقاتی در جامعه ایران صورت گرفته است که در ذیل به برخی از آنها که ارتباط مستقیمی با موضوع پژوهش دارد اشاره می‌شود:

مروت و باغبانیان (۱۳۹۰) در پژوهش خود دو عامل اصلی برای توجه به اتحاد و انسجام را مطرح می‌کنند که شامل: ضرورت دینی در جهان اسلام و ضرورت ملی در جامعه ایران است. آن‌ها در ادامه بیان می‌کنند که اعتماد در انسجام اجتماعی نقش کلیدی دارد، لذا در فرایند توسعه اجتماعی با تقویت اعتماد بنیادین بین افراد جامعه به ویژه بین شهروندان با دولت مردان، گرایش به انسجام اجتماعی بیشتر می‌شود. بنابراین هرگاه احساس فاصله ذهنی بین شهروندان با یکدیگر و همچنین بین شهروندان و مدیران کاهش یابد، انسجام اجتماعی افزایش می‌یابد. نتایج پژوهش ترکیبی **خادم دقیق و همکاران (۱۳۹۵)** نشان می‌دهد که توجه به هویت دینی، هویت ملی، هویت قومی، هویت جمعی، التزام به منابع ملی و افزایش مشارکت، ساخت هویت فراگیر، توسعه و تقویت دفاع همه جانبه ملی، الحاق به کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، افزایش سطح وابستگی‌ها و اعتماد پذیری‌ها، تولید و بازتولید نیازهای فرهنگی و اخلاقی، ارتقاء ظرفیت راهبردی زبان فارسی، گسترش سرمایه

اجتماعی در بین اقوام، تأمین امنیت اجتماعی گروه‌های قومی، ساخت گفتمان‌های ارزشی جامع، التزام به مظاهر نمادین ملی از عوامل مؤثر در ارتقاء سطح همبستگی، انسجام و وحدت ملی در ظرفیت‌های داخلی کشور جهت مقابله با جنگ نرم دشمنان است.

موسوی (۱۳۹۸) در پژوهش خود در پی پاسخگویی به این سؤال است که مکتب حاج قاسم سلیمانی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را به یک مکتب و الگوی عملی مطلوب در بخش‌های مدیریتی و اجرایی کشور و بلکه جهان اسلام تبدیل نموده است. یافته‌های پژوهش مذکور حاکی از این است که مکتب حاج قاسم از منش و رفتار سرداری می‌گوید که نمونه یک انسان مؤمن عاشق است، سرداری که خالصانه عاشق شهادت و ولایت بود، خود را سرباز ولایت می‌دانست و تمام زندگی‌اش را وقف خدا و خدمت به مردم کرده بود. نتیجه آنکه شهید سلیمانی، امروز فقط یک فرمانده نیست، بلکه یک اسطوره بزرگ است، او اسطوره مقاومت در برابر ظلم و ظالم، اسوه اخلاص و کار بی منت برای خداست. همچنین او سرمشق تلاش، ساده زیستی، شجاعت، مجاهدت و خدمتگزاری به مردم و قهرمان مبارزه در راه آرمان‌های اسلام است، بی آنکه از غیر خدا ترسی داشته باشد. این پژوهش تلاش کرده است تا با بررسی منش، رفتار و ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم سلیمانی، الگوی تربیتی سردار دل‌ها در انسجام و همبستگی ملی را بهتر بشناسد.

پیرانی و عزیز (۱۳۹۹) در پژوهش خود با ذکر دیدگاه‌های نظریه پردازانی همچون الیاده در مورد اسطوره‌ها، اسطوره‌ها را روایت‌ها و دستورات عملی‌هایی می‌دانند که از طریق آنها به رفتارهای خود جهت می‌دهیم و نسبت به دنیای سیاسی و اجتماعی خود بر اساس آنها واکنش نشان می‌دهیم، لذا می‌توانند توجیهی منطقی برای جامعه باشند. به زعم آنها نظام‌های سیاسی می‌توانند به کمک اسطوره‌هایشان در ترمیم احساس یگانگی ملت‌هایشان و سهولت بیشتر در گستراندن حس یکپارچگی در یک سرزمین جغرافیایی بهره گیرند. در نهایت آنها نتیجه می‌گیرند که نظام جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌گیری از شخصیت شهید سلیمانی به عنوان اسطوره ملی به حفظ یکپارچگی ملی علی‌رغم وجود تنوعات و سلاقی فکری نائل آید.

رنجبران (۱۳۹۹) در پژوهش خود با استفاده از روش فراترکیب به طراحی الگوی مکتب شهید سلیمانی پرداخته است. نتایج پژوهش او حاکی از استخراج چهار بعد نظام شخصیتی، اعتقادی، سیاسی و مدیریتی و اقتصادی بود. در نهایت پیشنهاد می‌کند که مدیران عالی از ویژگی‌های شاخص همچون روحیه انقلابی، وحدت آفرینی بین مسئولان و مسئولیت پذیری این شهید تأثیر بیشتری بپذیرند.

علی‌رغم پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص ضرورت و اهمیت انسجام، همبستگی و وفاق ملی در جامعه ایرانی، مرور منظم پژوهش‌های صورت گرفته تاکنون نشان می‌دهد که پژوهش علمی در خصوص نقش ویژگی‌های شخصیتی شهید سلیمانی در ایجاد و گسترش انسجام، همبستگی و وحدت ملی صورت نگرفته است. بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند از این جهت یک نوآوری محسوب شود.

ملاحظات نظری

در مطالعات جامعه‌شناسی، سه واژه انسجام، همبستگی و وفاق را با اینکه دارای تفاوت‌هایی هستند، در یک معنا به کار می‌برند و در سطحی کلی‌تر به جای واژه اجتماعی از واژه ملی استفاده می‌نمایند. انسجام، همبستگی یا وفاق اجتماعی از اجزای نظریه توافق به شمار می‌آید که کارکرد آن پیوند دادن افراد یک جامعه یا ملت به یکدیگر بوده و این کارکرد را با استفاده از ساختارهای نهادی و هنجاری موجود در نهادها برآورده می‌نمایند. پایداری و استمرار حیات اجتماعی و فرهنگی یک جامعه در گرو همبستگی بین اجزا و عناصر سازنده ساختار اجتماعی آن جامعه است. انسجام ملی بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دلالت دارد، به عبارتی انسجام در کل ناظر بر میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنشگران، گروه‌ها و خرده فرهنگ‌های تمایز یافته است. انسجام اجتماعی در یک حوزه تعاملی معین، شکل و معنا پیدا می‌کند.

فراتر از انسجام ملی، همبستگی ملی است و آن زمانی ایجاد می‌شود که بتوان یک گفتمان مسلط ایجاد کرد. گفتمان چترگونه‌ای که همه در ذیل آن، تقاضای خود را برآورده و قابل برآورده شدن بدانند. جامعه‌ای که به سمت همبستگی پیش می‌رود، چهار شاخصه اصلی دارد: مشارکت اجتماعی، پذیرش اختلاف، کاهش تعارضات و کاستن از تعلقات خاص گرایانه در جهت افزایش علایق عام گرایانه (**مقصودی، ۱۳۸۱**) همبستگی ملی برآمده از دو وجه اساسی است: الف) انسجام ملی که بعد نرم افزاری است. ب) انسجام نظام‌مند که بعد سخت افزاری انسجام اجتماعی است (**محرابی، ۱۳۸۷: ۳۱**). همبستگی ملی برای تمام جوامع اصلی اساسی است ولی موانعی برای تضعیف همبستگی ملی وجود

دارد که به چهار دسته اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی قابل دسته بندی است. در حوزه اقتصادی موانع عمده همبستگی مانند توسعه ناموزون، نابرابری منطقه‌ای و دوران گذار، در حوزه سیاسی، رعایت نشدن قوانین نانوشته از سوی نخبگان، در حوزه فرهنگ پایین بودن سطح تعمیم ارزش‌ها نسبت به مفاهیم کلیدی مانند خود، جهان، انسان و جامعه، خاص گرایی و عدم تعمیم امور باارزش به همه، تراکم و اشباع هنجارها و قواعد در جامعه و در حوزه اجتماعی پایین بودن چگالی روابط اجتماعی به ویژه روابط بین گروهی، عدم وجود واسطه بین گروه‌های حاکم و طبقات دیگر، پایین بودن تعداد گروه‌ها و هویت اجتماعی، پایین بودن میزان و شعاع اعتماد اجتماعی در جامعه بین مردم از یک سو و دولت و مردم از سوی دیگر، از مهم‌ترین موانع همبستگی به حساب می‌آید (چلبی، ۱۳۹۵: ۴۳).

مفهوم انسجام اجتماعی از موضوعات اساسی تئوری‌های ساختی - کارکردی در جامعه‌شناسی محسوب می‌شود. از دیدگاه متفکرین نظریه ساختی - کارکردی، انسجام اجتماعی پایه نظم اجتماعی را تشکیل داده و ایجاد و گسترش وفاق و همبستگی اجتماعی، موجبات فعالیت و مشارکت گسترده افراد جامعه را فراهم می‌کند. به هم پیوستگی اجتماعی، ضامن ثبات سازمان اجتماعی قلمداد می‌شود. درباره انسجام یا همبستگی از منظر کارکردگرایی ساختاری، دو نظریه پرداز عمده وجود دارد، یکی دورکیم و دیگری پارسونز.

دورکیم از برجسته‌ترین نظریه پردازان نظریه انسجام اجتماعی معتقد است که همبستگی اجتماعی بر اساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد. از نظر او، کم رنگ شدن نقش مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. دورکیم همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته و از حس همبستگی نام می‌برد (دورکیم، ۱۳۹۸: ۲۷). وی همچنین همبستگی را نوعی دوست داشتن دیگران، جاذبه متقابل و یا جاذبه مثبت می‌داند. دورکیم به نقش انسجام اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی تاکید کرده و معتقد است هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به یکدیگر خواهد بود و این کار موجب تشدید تماس‌های آنان و گسترش فرصت‌های ارتباط اجتماعی آنان با یکدیگر خواهد شد. به عبارت دیگر هر چه اعضای یک جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر، یا به حالت دسته جمعی با گروه بیشتر حفظ می‌کنند (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۱۹۶). دورکیم ضرورت همبستگی در جامعه را امری بدیهی دانسته و اظهار می‌دارد انسان‌ها به اتصالات بین خود و این احساس که این اتصالات آنان را به اهداف جمعی وصل می‌سازد، احتیاج دارند. دورکیم سلامت جامعه را منوط به میزان درجه همبستگی اجتماعی آنها دانسته و بررسی این میزان را از وظایف علم جامعه‌شناسی می‌داند. همبستگی اجتماعی می‌تواند وحدت، سلامت و یکپارچگی گروه را تعیین کند. هر جا این همبستگی نیرومندتر باشد، افراد را به سوی هم متمایل تر کرده و بر میزان روابط متقابل میان آنها می‌افزاید و بر عکس هر چه میزان همبستگی کمتر باشد، از تنوع روابط و برخوردهای میان افراد جامعه کاسته خواهد شد (تنهایی، ۱۳۹۰: ۱۳۳). از نظر او، انسجام اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که عواطف افراد به وسیله نهادهای فرهنگی تنظیم شوند، جایی که افراد متصل به جماعت اجتماعی شده باشند، جایی که کنش‌ها تنظیم شده و به وسیله هنجارها هماهنگ شده‌اند و جایگاه نابرابری‌های اجتماعی قانونی تصور می‌شوند (ترنر، ۱۳۷۰: ۴۳۷). دورکیم دو نوع انسجام را برای جوامع در نظر دارد، یکی مکانیکی و دیگری ارگانیکی. گذار از وضعیت اولی به دومی، وابسته به امر توسعه جوامع است. هر چه جامعه صنعتی‌تر شود، ماهیت عواملی که مردم را به یکدیگر پیوند می‌زند نیز بیشتر تغییر می‌کند. نوع اول وقتی ممکن است که شخصیت فردی در شخصیت جمعی جذب شود، در حالی که نوع دوم فقط هنگامی امکان پذیر است که هرکس سیر عملی مخصوص به خود و در نتیجه شخصیت خاص خود را داشته باشد (دورکیم، ۱۳۹۸: ۱۹۸).

از دیدگاه پارسونز جوامع بر اساس سه عامل دارای انسجام و همبستگی هستند: اول؛ ارزش‌ها که تعیین کننده اهداف و راهنمای رفتار انسان‌ها و موجب حس جمعی در جامعه هستند. دوم؛ هنجارها که قواعد رفتار هستند و وسائل نیل به ارزش‌ها به شمار می‌روند، سوم؛ نقش‌ها که ساختارهای مختلف جامعه را تشکیل می‌دهند (میقاتی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). انسجام ملی زمانی تحقق می‌یابد که همبستگی هم در بعد ذهنی و هم در بعد عینی در سطح گروه‌ها و نهادها برقرار شود (پورسید، ۱۳۸۶: ۴۳). بنابراین، وفاق در بخش ذهنی بر پایه هویت‌های نمادین همچون گذشته باستانی، روح تاریخی، زبان و سرنوشت مشترک و نشانه‌های هم شکل متبلور می‌شود (قمری، ۱۳۸۴: ۱۰۷) و دولت تلاش می‌کند از طریق تقویت هویت ملی به آن دست یابد. پارسونز انسجام اجتماعی را در دو نظام شخصیتی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است. او در بحث انسجام در نظام شخصیت به مراحل رشد شخصیت کودک و جامعه پذیری وی در

خانواده اشاره کرده است. وی در تحلیل انسجام در سطح نظام اجتماعی به کنش‌های اظهاری اشاره کرده و معتقد است هرگاه در موقعیت‌های اجتماعی، کنش‌های اظهاری، معطوف به دیگران باشد، به نوعی همکاری و انسجام با دیگران می‌انجامد و هرگاه این انسجام نهادینه باشد، می‌توان آن را همبستگی نامید. سطح بالای انسجام زمانی است که کنش‌های افراد، اخلاقی و معطوف به جمع باشد. در این کنش‌ها، مسئولیت و وفاداری در قبال دیگران و جامعه به حد اعلا می‌رسد (پارسونز، ۱۹۵۵: ۲۸).

در مجموع می‌توان انسجام اجتماعی را به احساس یکپارچگی افراد جامعه، روابط دوستانه و محبت آمیز، میزان روابط اجتماعی و تعامل‌های گروهی بر اساس ارزش‌های مشترک و منسجم تعریف کرد. در واقع انسجام اجتماعی دلالت بر توافق جمعی میان اعضای یک جامعه دارد. آن عامل پذیرش و درونی کردن نظام ارزشی و هنجاری یک جامعه و وجود تعلق جمع و نیز وجود تراکمی از تعامل در میان افراد آن جامعه است (غفاری، ۱۳۸۰: ۱۱۰).

روش شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، کیفی و روش پژوهش مورد استفاده از نوع تئوری زمینه‌ای است. در این روش، گردآوری داده‌ها، تحلیل و نظریه نهایی با یکدیگر در ارتباطی تنگاتنگ هستند. در این روش، محقق از درون داده‌های یک زمینه خاص، نظریه‌ای پدید می‌آورد و از آن طریق، فهمی موثق درباره موضوع به دست می‌آورد. نظریه برخاسته از داده‌های این روش، هرچند جهان شمول نیست، اما در عوض واقعی است. جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با مشارکت کنندگان انجام شده است. مشارکت کنندگان در پژوهش نیز طیفی از مطلعین کلیدی شامل صاحب نظران در حوزه‌های علوم اجتماعی، علماء حوزوی و دانشگاهی، هم‌زمان شهید سلیمانی، مدیران و مسئولان رده بالای استان و افرادی که برای زیارت قبر حاج قاسم به گلزار شهدای کرمان آمده بودند، تشکیل می‌دادند (جدول ۱). مصاحبه‌ها تا رسیدن به نقطه اشباع ادامه یافت. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از فرایند کدگذاری سه مرحله‌ای باز، محوری و انتخابی صورت گرفته است.

جدول ۱. مشخصات مشارکت کنندگان در پژوهش

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	شغل
۱	۲۶	زن	کارشناسی ارشد	کارشناس اقتصادی
۲	۲۸	زن	کارشناسی	آزاد
۳	۲۹	مرد	کارشناسی ارشد	آزاد
۴	۵۷	مرد	سوم راهنمایی	بازنشسته
۵	۴۰	زن	کارشناسی	معلم
۶	۲۸	مرد	کارشناس ارشد	دانشجو
۷	۲۹	زن	کارشناسی ارشد	کارمند
۸	۳۰	زن	کارشناسی ارشد	کارمند
۹	۲۲	مرد	کارشناسی	دانشجو
۱۰	۶۰	زن	کارشناسی	بازنشسته فرهنگی
۱۱	۴۰	زن	کاردانی	فعال فرهنگی
۱۲	۲۸	مرد	کارشناسی ارشد	کارمند
۱۳	۵۱	مرد	کارشناسی	نیروی سپاه
۱۴	۲۹	مرد	دانشجوی کارشناسی ارشد	گوهر تراش
۱۵	۲۵	زن	دکتری	دندانپزشک
۱۶	۲۵	زن	کارشناسی	پرستار
۱۷	۲۷	زن	کارشناسی ارشد	مغازه دار
۱۸	۲۷	زن	کارشناسی ارشد	دانشجو
۱۹	۵۰	مرد	کارشناسی	آموزگار ابتدایی
۲۰	۲۷	مرد	کارشناسی ارشد	بیکار
۲۱	۴۰	مرد	دکتری	استاد دانشگاه
۲۲	۴۰	مرد	دکتری	معاون دانشگاه
۲۳	۷۲	مرد	دکتری	استاد دانشگاه

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	شغل
۲۴	۳۳	مرد	دکتری	مدرس دانشگاه
۲۵	۴۶	مرد	سطح ۳ حوزه رشته تفسیر قرآن	هیئت علمی دانشگاه
۲۶	۶۶	مرد	دانشجوی دکتری جامعه شناسی	بازنسنسته سپاه
۲۷	۵۷	مرد	دکتری	هیات علمی دانشگاه
۲۸	۳۷	مرد	دکتری	پژوهشگر
۲۹	۶۱	مرد	دکتری	هیات علمی دانشگاه
۳۰	۳۲	مرد	دانشجوی دکتری جامعه شناسی	مدرس دانشگاه و پژوهشگر

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در ایجاد و تقویت انسجام و همبستگی ملی

با تحلیل مصاحبه‌ها، مقوله‌های مربوط به ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در ایجاد همبستگی ملی و انسجام اجتماعی به دست آمد (جدول ۲). مقوله اصلی مستخرج از مفاهیم، حاج قاسم نماد انسجام اجتماعی و همبستگی ملی است که شامل هفت مقوله فرعی است.

جدول ۲. ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در تقویت انسجام اجتماعی و همبستگی ملی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم اولیه
حاج قاسم نماد انسجام اجتماعی و همبستگی ملی	اولویت دادن به کشور	فراجحای فکر کردن
		شناسایی مسائل اصلی کشور
		تعیین صحیح اهداف
		حرکت در جهت پیشرفت
		پیشگام بودن در همه جا
	ویژگی‌های شخصیتی	مدیریت مشاوره محور
		نداشتن غرور و تکبر و فخر فروشی
		نظم و انضباط و دقت در امور
		پیوند نظامی گری و دیپلماسی
		ساده زیستی
		نوع نظامی، سرعت عمل
		بی ربایی
		خوش خویی، عطوفت و مهربانی
		اعتدال، تدبیر و همه جانبه نگری
		تواضع در برابر پروردگار و پیامبر
	روحیه مذهبی قوی	ارادت و تمسک به ائمه اطهار
		هدف بودن خدا و خدایی کارکردن
		اخلاص
		شهادت طلبی
		پاکدستی
		رعایت خشوع و خضوع
	اقتدار	اهل عمل بودن
		گم‌نامی و پرهیز از رسانه‌ای شدن
		شجاعت
		شخصیتی مقتدر
		عمل به حرف‌ها
	توجه به ارزش‌های ملی-مذهبی	خواستن رفاه برای همه
		دلسوز نظام و مردم بودن

مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم اولیه
		نداشتن وابستگی حزبی
		ولایت پذیری
		وطن دوستی
		انقلابی گری
		استکبار ستیزی
	روحیه جهادی	سرباز بودن
		ایثار و از خودگذشتگی
		مقاوم بودن در برابر دشمن
		کمک کردن به مسلمان و مظلوم
		بدون ادعا کار کردن
		هوشمندی و کیاست
		سخت کوشی
	مردم گرایی	بی تفاوت نبودن نسبت به مردم
		دلسوز مردم بودن
		حس نوع دوستی و کمک و همراهی
		کار کردن برای مستضعفان
		مردمی بودن و نوع دوستی
		با همه یکسان رفتار کردن

اولین مقوله فرعی، اولویت دادن به کشور بود که شامل مفاهیم فراجناحی فکر کردن، شناسایی مسائل اصلی کشور، تعیین صحیح اهداف، حرکت در جهت پیشرفت، و پیشگام بودن در همه جا است. یکی از مشارکت کنندگان ما در خصوص ویژگی‌های شهید سلیمانی که موجب ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی شده‌اند می‌گوید: «به عقیده من فراجناحی فکر کردن، شناسایی مسائل اصلی کشور، مشورت کردن، دقت نظر، تعیین صحیح اهداف و انتخاب افراد با شایستگی متناسب از جمله ویژگی‌های شهید سلیمانی در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی بوده». و یا مشارکت‌کننده دیگری در این خصوص بیان کرد: «همون که پشت میز نشست، حرکت کرد و همه جا سعی کرد کار کنه، نشست دستور بده، بازسازی جنگ، بازسازی ایدئولوژی، بازسازی آموزش، همه‌جا جلو شد و به مردم فخر نفروخت از پشت میز، به همین خاطر عزیز شد». دومین مقوله فرعی، ویژگی‌های شخصیتی است که شامل مفاهیم مدیریت مشاوره محور، نداشتن غرور و تکبر و فخرفروشی نکردن، نظم و انضباط و دقت در امور، پیوند نظامی گری و دیپلماسی، ساده زیستی، نبوغ نظامی، سرعت عمل، بی‌ریایی، خوش خویی، عطوفت و مهربانی، اعتدال، تدبیر و همه جانبه نگری است. در این خصوص یکی از مشارکت کنندگان بیان می‌کند: «از ویژگی‌های حاج قاسم می‌توان صداقت، مشارکت داشتن، اهمیت دادن به مردم، صادق بودن و پایبند به حرف‌هایش بودن که حتماً آنها را عملی می‌کرد، صاف و ساده بودنش، اهل شعار ندادن و ادا درنیابردن اشاره کرد، اولویتش مردم بودند و خودم خودم یا منم منم نمی‌کرد. مردمی و خاکی بود. همان همراه همیشگی مردم بودن باعث شد مردم با عمل همراهش باشند. دنبال قشر خاصی نبود، همه مردم چه بزرگ و چه کوچک برای او یکی بودند و با صداقت کار می‌کرد. مردمی بود و به دنبال مردم بود. مردم برایش محبوب بودند. همین امر نشان داد هر اتفاقی که بیفتد مردم در صحنه حضور پیدا خواهند کرد. یک همبستگی به وجود آورد و مردم هم با دل و جان پای اثرات کارهایی که حاج قاسم کرده بود، بودند و باعث شد مردم هم دلشان به هم نزدیک‌تر شوند. تأثیری که حاج قاسم گذاشت مربوط به قشر خاصی نمی‌شد بلکه روی همه اقشار بود. بزرگ، جوان، پیر، بچه، البته روی بزرگ‌ترها که خاطرات جنگ را به یاد داشتن، بیشتر تأثیر گذار بود. ولی در واقع نمی‌توان تفکیک کرد. هم بر روی مذهبی‌ها و هم غیر مذهبی تأثیر گذاشت و همه قبولش داشتند».

سومین مقوله فرعی، روحیه قوی مذهبی است که دارای مفاهیم تواضع در برابر پروردگار و پیامبر، ارادت و تمسک به ائمه اطهار، هدف بودن خدا و خدایی کارکردن، اخلاص، شهادت طلبی، پاکدستی، و رعایت خشوع و خضوع است. یکی از مشارکت کنندگان می‌گوید: «حاج قاسم خدا

ترس بود، ولایت پذیر بود، مردم دوست بود، برای مستضعفین کار می‌کرد، حقیقت آن هدف چیزی جز خدا نبود. عامل اصلی، اخلاص حاج قاسم بود، خلوص حاج قاسم باعث جذب قلب‌ها شد، خلاقیتی که حاج قاسم تو کاراش داشت، موهبتی از طرف خدا بود. آگه در یک کلمه خلاصه کنیم، اخلاص حاج قاسم بود».

در خصوص رعایت خضوع و خشوع حاج قاسم و نقش آن در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی یکی از مصاحبه شونده‌گان بیان می‌دارد: «به نظر من خضوع و خشوع، مهربانی و صداقت ایشان بود که نقش مهمی در همبستگی ملی و انسجام اجتماعی داشت و ایشان به خوبی تونستن این خصوصیات را در جامعه رواج بدهند. ایشان همیشه خضوع و خشوع را رعایت می‌کردن، با افراد مختلف مهربان بودن، حاج قاسم طرف هیچ کس نبود و همه را به یک چشم می‌دید و مهربونی هم خیلی روی مردم اثر گذاشت».

چهارمین مقوله فرعی، اقتدار است که شامل مفاهیم: اهل عمل بودن، گمنامی و پرهیز از رسانه‌ای شدن، شجاعت، شخصیتی مقتدر، عمل به حرف‌ها است. یکی از مشارکت کنندگان می‌گوید: «شهید سلیمانی خیلی حرف نمی‌زد و بر عکس خیلی عمل می‌کرد. تاثیرگذاری حاج قاسم بیشتر به خاطر همین قضیه بود. رویکرد حاج قاسم توجه به خواست خدا و در همه امور رنگ خدایی داشتن کارها بود. حاج قاسم یک آدم به تمام معنا مخلص بود. من بارها می‌دیدم که حاج قاسم با مطالب بیرونی کاری نداشت و اهمیتی نمی‌داد و عهدش با خودش و خدای خودش را پیش می‌برد. اینکه چه حرف‌هایی بیرون زده می‌شود یا نمی‌شود توجهی نداشت. همیشه به فکر تکلیف و وظیفه‌اش بود و اینکه خدا از او چه خواسته، لذا اگر بدگویی‌ای هم وجود داشت، چون مسیرش مسیر خدایی بود، اعتنایی نمی‌کرد. هیچ کجا خودش را ندید. بارها از شهید سلیمانی درخواست کردند که اجازه بدهید تا خاطرات عملیات کربلای ۵ را که نوشته بودند، منتشر کنیم. سردار می‌گفت وقت گذاشتم و در حال تنظیم هستم تا آماده چاپ شود. هر چند، هر کس که از نزدیک حاج قاسم را می‌شناخت، می‌دانست که نمی‌خواهد خودش را مطرح کند. در عراق همیشه ابومهدی می‌گفت فرمانده من حاج قاسم است و حاج قاسم می‌گفت فرمانده من ابومهدی است. در لبنان خودش را ندید، در سوریه خودش را ندید».

مشارکت کننده دیگری در خصوص این گمنامی و رسانه‌ای نشدن او در زمان حیاتش اینگونه بیان می‌کند: «این همان نیکنامی در گمنامی بود، یعنی حاج قاسم هیچ وقت نخواست اون عملکردش در نظر مردم دیده بشه و این رو خدا دید و امروز اینارو جلوی چشم مردم گذاشته. به نظرم شهادت حاج قاسم افشای کارهای این فرد بود».

پنجمین مقوله فرعی، توجه به ارزش‌های ملی‌گرایانه است که شامل مفاهیم: خواستن رفاه برای همه، دلسوز نظام و مردم بودن، نداشتن وابستگی حزبی، ولایت پذیری، وطن دوستی، انقلابی‌گری، استکبار ستیزی بود. یکی از مشارکت کنندگان در این خصوص بیان می‌کند: «ایشون خیلی دلسوز نظام و دلسوز مردم بودند.. فردی بود که رفاه را برای همه می‌خواست، نه فقط برای خودش. خیلی به فکر جوانان بود».

مصاحبه شونده دیگری از ولایت مداری و ولایت پذیری و وطن دوستی او به عنوان عواملی یاد کرد که نقش مهمی در همبستگی و انسجام اجتماعی داشته‌اند. در همین زمینه او بیان کرد: «یکی از عواملی که باعث همبستگی مردم شد و در قضیه شهادت حاج قاسم مردم را خیلی به هم نزدیک کرد، بحث ایثارگری ایشان بود. جان دادن برای وطن بود، اقتدار داشتن در عین خوب بودن و مهم‌تر از همه اینها ولایت پذیری. حاج قاسم روی حرف رهبری حرف نمی‌زد. شهادت‌طلبی و کمک به ممنوع برایش مهم بود، روابط اجتماعی خوبی داشت و ملیت و اعتقاد افراد برایش مهم نبود. با تمام سران کشورها ارتباط مستقیم داشت. قدرتمند بود و اخلاص داشت. صرفاً فقط برای خدا کار می‌کرد. به عنوان یک سرباز وطن، به عنوان یک الگوی برجسته اجتماعی، به عنوان یک فردی که خدمات شایان و شایسته‌ای را در حوزه‌های مختلف در جامعه انجام داد، چه در امنیت جنوب شرق یا در بحث جنگ و دفع داعش، اینا بیشتر مدنظر من و ذهن ماست و نظرم آینه این نگاه رو اکثریت جامعه دارن. وقتی مردم دیدند که حاج قاسم جزء همین نظام بوده و به مردم خدمت کرده، مردم هم دیدشون نسبت به اعضای حکومت عوض میشه و باعث همبستگی میشه. روی بعد معنوی آدم‌ها بیشتر تأثیر گذاشت، روی همدلی آدم‌ها، روی حس وطن دوستی و از خودگذشتگی آن‌ها تأثیر زیادی داشت».

ششمین مقوله فرعی، روحیه جهادی است که شامل مفاهیم: سرباز بودن، ایثار و از خودگذشتگی، مقاوم بودن در برابر دشمن، کمک کردن به مسلمان و مظلوم، بدون ادعا کار کردن، هوشمندی و کیاست، سخت کوشی است. یکی از مشارکت کنندگان می‌گوید: «حاج قاسم همیشه خودشو یه سرباز ساده می‌دونست. سرباز بودن یک ویژگی بارز ایشان بود که توی ایشان ظهور کرد و مردم فطرتاً از اون

پیروی کردند. همین ویژگی تأثیر زیادی روی مردم گذاشت. مردم وقتی می‌بینند که وصیت کرده که روی سنگ قبرش بنویسند سرباز ساده، و وقتی سنگ قبرشو می‌بینند که همینطوریه، خوب تأثیر زیادی داره در ایجاد روحیه همبستگی و انسجام».

ایثارگری و از خودگذشتگی ویژگی دیگر شهید سلیمانی بود که نقش مهمی در ایجاد و گسترش همبستگی ملی و انسجام اجتماعی داشت. مشارکت کنندگان با شیوه‌های مختلف در این خصوص روایت کرده‌اند: «شهید سلیمانی باعث رواج روحیه ایثارگری اجتماعی در جامعه شد. در بسیاری از اقشار این جوری بوده. همین تشییع جنازه ایشان نشان دهنده ارزش گذاری و وفاداری ایشان بود که تمام مردم آمدند. خود این تشییع میشه دال بر این موضوع قرار داد که هنوز هم ادامه دارد. قطعاً شهادت حاج قاسم در ایجاد و گسترش همبستگی و انسجام تأثیر داشته. یکی می‌گه حاج قاسم این همه ایثار کرد من هم تلاش می‌کنم حداقل یک دهم یا یک صدم ایثون ایثارگری انجام بدم. و به این ترتیب در همه طیف‌ها ایثارگری اجتماعی ایجاد کرد. نگاه ایثارگری در جامعه ایران و کرمان بیشتر شد، چون مردم ایشان را به عنوان یک ایثارگر کامل نگاه می‌کنن».

و مشارکت کننده دیگری در خصوص تأثیر روحیه ایثارگری و از خودگذشتگی ایشان در شکل‌گیری و گسترش همبستگی ملی و انسجام اجتماعی بیان می‌کند: «کاملاً تأثیر داشته، نه تنها در نبرد با دشمن خارجی، بلکه با دشمن داخلی. ایثار و ترجیح دیگران بر خود و الهام از ایشان، هر فردی در کسوت خاص خودش این روحیه رو می‌تونه نشون بده. چه زمانی که حاج قاسم زنده بودند چه زمانی که شهید شدند، زمان شهادت حاج قاسم مثلاً کرمانی‌ها جوری شده بود که خونشون را در اختیار مسافران قرار می‌دادن، به مسافران حاج قاسم غذا می‌دادند و یه حس نوع دوستی شدید پیدا کرده بودند. شما نگاه کنید بعد از شهادت حاج قاسم حرکت‌های فرهنگی در زمینه فقرزدایی و عمران مناطق محروم چه تغییراتی داشته و چقدر افزایش پیدا کرده. طرح‌هایی که در زمینه فقر زدایی بود توی محله‌ها زیاد انجام شد. شهادت حاج قاسم یه مقدار این ارزش را بالا برد و زنده کرد. مردم بعد از شهادت حاج قاسم تمایل بیشتری داشتند تا از کشور دفاع کنند. قبل‌تر این روحیه نبود، یا کم‌رنگ‌تر دیده می‌شد. با حضور این اتفاق، مردم نسبت به قبل بیشتر بسیجی‌تر و معتقدتر شدن».

هفتمین مقوله فرعی، مردم‌گرایی است که شامل مفاهیم: بی تفاوت نبودن نسبت به مردم، دلسوز مردم بودن، حس نوع دوستی و کمک و همراهی، کار کردن برای مستضعفان، مردمی بودن، با همه یکسان رفتار کردن است. یکی از مشارکت کنندگان در خصوص بی تفاوت نبودن حاج قاسم به عنوان یکی از ویژگی‌هایی که نقش خیلی مهمی در گسترش همبستگی ملی و انسجام اجتماعی در جامعه ایرانی چه قبل از شهادت ایشان و چه بعد از شهادت ایشان داشت، بیان می‌کند: «بعد از شهادت حاج قاسم یه جورایی مردم یک نقطه همبستگی داشتند، این نقطه همون علاقه به حاج قاسم بود. یه مدتی بی تفاوتی و بی مسئولیتی نسبت به همدیگر توی جامعه حاکم شده بود، ولی بعد از شهادت ایشان، مردم دیگه به اندازه قبل نسبت به هم بی تفاوت نیستند. از ویژگی‌های مهم حاج قاسم حس نوع دوستی، شجاعت و قهرمانی و بی تفاوت نبودن نسبت به مردم و اطرافیان بود. وقتی که مردم بی به هويت اصلی حاج قاسم بردن و دیدن که چون کارش برای خدا بود دلسوزی برای مردم بود نظام بود و حس کردن کسی اینجوری قدم برداره خدا اون رو عزت میده و مخصوصاً توی فراهم کردن بسته‌های معیشتی برای فقر زدایی و یا مشکل مثل سیل و زلزله که به وجود آمد مردم به اسم حاج قاسم کمک می‌کردن. خیلی دلسوز نظام و دلسوز مردم بود. اعتقادات قوی به خدای خود داشت. فردی بود که رفاه را برای همه می‌خواستن، نه فقط برای خودش. خیلی به فکر جوانان بود و در مقابل دشمن یک فرد مقاوم بود. حاج قاسم کلاً دلسوز مردم بود و در مقابل خدا و پیغمبر سر تعظیم داشت. ایمان قوی، خلوص حاج قاسم، دلسوزی‌ها و از خود گذشتگی‌هایی که داشت، همبستگی ساز بود. همیشه سفارش می‌کرد که مردم با هم باشند در مقابل دشمن بایستند، از رهبر تبعیت کنند، او باعث افتخار و سربلندی مردم کرمان شد».

مردمی بودن، نوع دوستی فارغ از هیاهوی های ایدئولوژیکی، نژادی و زبانی همواره به عنوان یکی از ویژگی‌های ممتاز ایشان به شمار می‌رود که در گسترش انسجام اجتماعی نقش مهمی بازی می‌کرد. یکی از مشارکت کنندگان در این خصوص بیان می‌کند: «ویژگی مهمش مردمی بودن بود، می‌گفت اگر با مردم باشید و به مردم خدمت کنی همیشه در قلب مردم موندگاری. یکی هم سادگی بود. اعتقاد داشت که چسباندن درجه روی لباس محبوبیت نمی‌آره. مردمی بودن، ساده بودن، نداشتن شخصیت دوگانه، شجاعت و قدرتی که داشت، بیشترین تأثیر را روی جامعه داشت. کسی بود که با همه قشر مردم یک جور بوده، وظیفه خود را به بهترین نحو انجام داده. مردم را به خواست خود ترجیح داد. فداکار بود.»

هدفش هم کمک به مردم بود. به نظر من مردمی بودن حاج قاسم مهم‌ترین ویژگی ایشان بود، زیرا حتی در زمان حیاتشان هم جایگاه خاصی در بین مردم داشتند».

بحث و نتیجه‌گیری

در عصر مدرن وفاق ملی میان مردم یک جامعه معمولاً حول عناصر اسطوره‌ای شکل می‌گیرد. این عناصر اسطوره‌ای می‌توانند نمادهای قدیمی و تاریخی ملت‌ها باشند، یا اسطوره‌هایی جدید که لزوماً مربوط به دوران باستان نیستند و در همین عصر و میان مردم همین جامعه زندگی می‌کنند، اما، چون یک ملت در ذهن خود ارتباط خاصی میان این افراد و اسطوره‌های قدیمی پیدا می‌کند، این‌ها را نیز همچون اسطوره‌های باستانی می‌بینند. کشور ما نیز سرشار از اسطوره‌هاست؛ از اسطوره‌های ملی و باستانی گرفته تا شخصیت‌های نمادین مذهبی که در جای‌جای میهن از آن‌ها با احترام یاد می‌شود. در دوران معاصر نیز مردم ویژگی‌های این اسطوره‌های ملی و مذهبی را میان افراد خاصی پیدا کرده‌اند. کسانی که بعضی وجهه مذهبی پررنگی داشته و برخی برای دفاع از وطن یا اعتلای آن بسیار تلاش کرده‌اند. سردار سلیمانی نیز دقیقاً براساس همین ویژگی‌ها به شخصیتی اسطوره‌ای در میان بخش وسیعی از مردم ایران تبدیل شده است (نامور و عوض‌پور، ۱۳۹۸).

شهادت سردار سلیمانی با این که اندوهی بسیار جانکاه برای همه ماست، فرصتی طلایی نیز برای ایجاد وحدت مردم و شخصیت‌های مختلف اجتماعی بود. اصولاً اسطوره‌هایی همچون حاج قاسم به طور کلی نقش انسجام‌بخشی در یک جامعه را دارند و می‌توانند باعث شوند نوعی وفاق در میان همه طیف‌ها و نیروها شکل بگیرد. بنابراین ما نیز می‌توانیم حول محور این شخصیت بزرگوار، بار دیگر برای ایجاد وفاق ملی تلاش کنیم. وفاقی که هم می‌تواند در بعد خارجی برای ایستادگی در برابر دشمنان ملت ایران به کار آید و هم می‌تواند در کنار تلاش و کوشش برای رفع مشکلات اقتصادی، موجب همبستگی میان اقشار مختلف مردم شود. تا قبل از شهادت سردار سلیمانی، تحریم‌های ظالمانه آمریکا، نابسامانی‌های اقتصادی و غم معیشت مردمان، همه و همه بسیاری را به این باور رسانده بود که سرمایه اجتماعی در ایران بسیار کاهش داشته است. اما حجم بالای همبستگی ملی در شهادت حاج قاسم سلیمانی بی‌نظیر بود. به این مفهوم که شهادت حاج قاسم توانست بخشی از این سرمایه اجتماعی را امیدوار کند. شهادت حاج قاسم سلیمانی توانست به عنوان یک پیوند دهنده اجتماع و حاکمیت عمل کند.

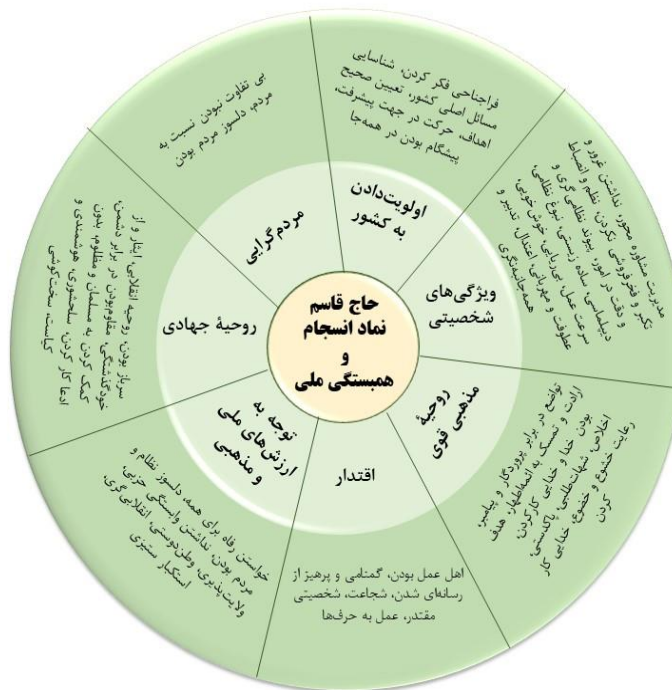
سردار سلیمانی به عنوان نماد حضور منطقه‌ای ایران در این چند سال، در یک کشور خارجی مورد حمله و ترور قرار گرفت و به شهادت رسید. این امر توانست در ذات خود، وارد شکل‌گیری انسجام ملی شود. اما باید در نظر داشته باشیم که خود شخص حاج قاسم سلیمانی به خاطر ویژگی‌های شخصیتی که از خود در این دو دهه اخیر نشان داد، در ایجاد این انسجام و وحدت ملی به شکل مضاعف مؤثر بوده است. بُعد پهلوانی سردار سلیمانی از تلفیق خرد و شجاعت با تدبیر نمایان است. همانطور که رهبر انقلاب در بیاناتشان فرمودند: حاج قاسم دو عنصر شجاعت و تدبیر را هم‌زمان به کار برد. البته چون در عرصه نظامی معمولاً به قهرمانان یک نگاه اسطوره‌ای داریم، به همین خاطر فقط آن شجاعت، بی‌باکی و آن عملکرد و رفتاری که در مقابل دشمن دارند، برای ما اهمیت پیدا می‌کند و کمتر به آن وجوه پهلوانی و اسطوره‌ای نگاه می‌کنیم. این ویژگی‌های شخصیتی حاج قاسم در جان و نهاد ایرانی‌ها نشسته و باعث شده که شهادت و خونش به خاطر پیوندی که مردم با این پهلوان دارند به خروش بیاید و یک اتحاد میان تن‌ها و جان‌ها یک خروش و اتحاد ملی را به منصفه ظهور برساند.

سردار سلیمانی برای ما یک سرمایه نمادین است و جمهوری اسلامی باید تلاش کند این سرمایه نمادین را وارد سرمایه اجتماعی خودش کند و تلاش کند سرمایه اجتماعی خودش را به سرمایه اجتماعی میان مردم ارتقا بدهد. به این معنا که اعتماد مردم به خودش و مشارکت مردمی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش را به این واسطه تضمین کند. همچنین ویژگی‌های اخلاقی فردی و شخصی حاج قاسم سلیمانی را به نوعی در روابط اجتماعی نهادینه کند و به این وسیله سرمایه اجتماعی میان مردم را افزایش و ارتقاء دهد.

خون شهید سلیمانی تأثیرات زیادی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشت. تأثیر آن در داخل ایران این بود شهید سلیمانی را به مردم شناساند و مردم را با هر فکر، ایده، مرام و مسلک، هر گرایش سیاسی و اعتقادی متأثر کرد؛ برخی اصلاً داخل ایران نبودند، با نظام سیاسی همراه نبودند ولی به عنوان افرادی میهن‌پرست و وطن‌دوست و ملی‌گرا از این مسأله متأثر و همه حول محور ایشان جمع شدند و حاج قاسم محور وحدت شد. طیف کسانی که در شبکه‌های اجتماعی، نسبت به ایشان اظهارنظر و ابراز علاقه و ابراز ارادت کردند، خیلی متنوع است.

تعریف و برجسته‌نمایی شخصیت حاج قاسم که همگان بر شخصیت و وجوه منش ایشان اتفاق نظر داشتند، می‌تواند به عنوان یکی از اهرم‌های قدرت برای نظام جمهوری اسلامی برای جلوگیری از فعال شدن شکاف‌ها باشد و از این طریق میزان و درجه همبستگی ملی را افزایش دهد. شخصیت دین ورز، معنوی و اخلاق محور، روحیه سلحشوری و سخت کوشی، مردمی بودن، ادبیات و کلام او در سخنرانی‌ها از جمله ویژگی‌های ممتاز اوست که سبب میانجی بودن او بین حوزه سیاسی و اجتماعی شده است. پذیرش افراد خارج از چارچوب‌های سیاسی، عدم توجه به رنگ و مرزبندی مردم در اندیشه او، ادبیات و کلام او در سخنرانی‌ها، ارتباط گیری با همه اقشار مردم و ابراز اعتماد و علاقه به همه آنها، باعث لقب گرفتن سردار دل‌ها توسط او شد. او در بحران‌های امنیتی به جای تکیه به نهادها، به سراغ متن مردم رفته و علی‌رغم رفتارهای فراجناحی، در این خصوص هم مرزبندی‌هایی با جریان‌ات سیاسی و اجتماعی داشت.

در مجموع با توجه به شکل ۱، می‌توان الگوی توانمند ساز همبستگی، انسجام و وحدت ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب حاج قاسم را استخراج نمود. بر این اساس، دال مرکزی این الگو، حاج قاسم نماد انسجام و همبستگی ملی است که از هفت مقوله اصلی تشکیل شده است: اولویت دادن به کشور، مردم گرایی، روحیه جهادی، توجه به ارزش‌های ملی و مذهبی، اقتدار، روحیه مذهبی قوی و ویژگی‌های شخصیتی. بر اساس این مدل می‌توان نتیجه گرفت این هفت مقوله شاکله اصلی انسجام بخشی و همبستگی ملی مکتب حاج قاسم است و لذا ایجاد و تقویت این مقولات و ویژگی‌ها در افراد می‌تواند منجر به گسترش انسجام و وفاق ملی در میان ایرانیان شود. نتایج پژوهش نشان داد حاج قاسم به عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای، نقش انسجام بخشی در جامعه را داشته و باعث نوعی وفاق در میان همه طیف‌ها و نیروها شکل هستند. جامعه امروز ما نیز می‌تواند حول محور این شخصیت، بار دیگر برای ایجاد وفاق ملی تلاش نماید.



شکل ۱. الگوی توانمند ساز همبستگی، انسجام و وحدت ملی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی و مکتب حاج قاسم

تقدیر و تشکر

بدینوسیله از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان به خاطر حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.

منابع

- آبراهامز، جی. آج. (۱۹۷۳). مبانی و رشد جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان (۱۳۶۹). تهران: انتشارات چاپخش.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۶). گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۰(۳۵)، ۶۰-۳۳.
- پیرانی، شهره و عزیزی، مرتضی (۱۳۹۹). بررسی تأثیر اسطوره‌های ملی بر وفای ملی: مطالعه موردی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی. *دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی، مکتب شهید سلیمانی، الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز*، تهران، دانشگاه امام حسین.
- ترنر، جانانان اچ. (۱۹۷۴). پیدایش نظریه جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، تهران: چاپ فرهنگ.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۰). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. مشهد: نشر مردنیز.
- جهان‌بین، فرزاد (۱۳۸۳). امیرالمؤمنین (ع) و رویکرد به حکومت. روزنامه رسالت. ۱۸ مهر.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
- خادم دقیق، امیرهوشنگ؛ فینی زاده بیدگلی، جعفر و رضاییان، مهدی (۱۳۹۵). نقش همبستگی، انسجام و وحدت ملی به عنوان یک ظرفیت اساسی جهت مقابله با جنگ نرم دشمن. *فصلنامه امنیت ملی*، ۶(۱۹)، ۱۴۲-۱۰۳.
- دورکیه، امیل (۲۰۱۴). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام (۱۳۹۸). تهران: نشر مرکز.
- رنجبران، رسول (۱۳۹۹). طراحی الگوی مکتب شهید سید قاسم سلیمانی، با تأکید بر الگوی تربیت‌کننده مدیران جهادی تمدن ساز در جمهوری اسلامی. *دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی: مکتب شهید سلیمانی، الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز*، تهران: دانشگاه جامع امام حسین.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰). دولت و مشارکت اجتماعی روستائیان در کشورهای در حال توسعه با تأکید بر ایران. *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، ۳۵، ۲۸۴-۲۵۷.
- قمری، داریوش (۱۳۸۴). همبستگی ملی در ایران. تهران: انتشارات موسسه مطالعات ملی.
- محرابی، علیرضا (۱۳۸۷). بررسی و تبیین مؤلفه‌های انسجام ملی. تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص نظام.
- مروت، برزو و باغبانیان، مصطفی. (۱۳۹۰). بررسی نگرش دانشجویان منطقه یازده دانشگاه آزاد اسلامی به اتحاد ملی و انسجام ملی. *مطالعات ملی*، ۱۲(۴)، ۱۱۴-۹۴.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۱). تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها. تهران: انتشارات موسسه مطالعات ملی.
- موسوی، سید محمد (۱۳۹۸). مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل بیت. *مطالعات بیداری اسلامی*، ۸(۱۵)، ۱۰۰-۷۵.
- میقاتی، احمد (۱۳۹۰). مؤلفه‌های انسجام ملی در دولت اسلامی. *مطالعات دفاعی-استراتژیکی*، شماره ۴۳.
- نامور مطلق، بهمن و عوض پور، بهروز (۱۳۹۸). اسطوره و اسطوره‌شناسی نزد جوزف کمبل. تهران: مرغام.

References

Parsons, T., Robert, B. (1955). Family, socialization and interaction process. New York: The Free Press.

تقديم نموذج تمكيني للتضامن والتلاحم الوطني على أساس سمات الشخصية ومدرسة الحاج قاسم

عبدالحسين دانشوري نسب*^{1b}

معلومات المادة	خلاصة
نوع المقال: مقال بحثي	الغرض من البحث الحالي هو تقديم نموذج تمكيني للتضامن والتلاحم الوطني يعتمد على سمات شخصية ومدرسة الشهيد الحاج قاسم سليمانى. تم إجراء البحث الحالي باستخدام المنهج النوعي وطريقة النظرية المرتكزة وبناءً على ذلك، تم إجراء مقابلات شبه منظمة مع ٣٠ شخصاً في مجالات مختلفة من العلوم الاجتماعية وعلماء الحوزة العلمية والأكاديميين ورفاق الشهيد سليمانى ومديرين ومسؤولين رفيعي المستوى في محافظة كرمان والأشخاص الذين جاءوا لزيارة قبر الحاج قاسم. وقعت في جولزار شمادة في كرمان وقد تم تحليل البيانات باستخدام طريقة الترميز من ثلاث خطوات ومن خلال تحليل المقابلات تم الحصول على الفئات المتعلقة بالخصائص الشخصية للحاج قاسم في خلق التضامن الوطني والتلاحم الاجتماعي الفئة الرئيسية المستخرجة من المفاهيم، الحاج قاسم هو رمز التلاحم الاجتماعي والتضامن الوطني، والتي تضمنت سبع فئات فرعية: إعطاء الأولوية للوطن، وسمات الشخصية، والروح الدينية القوية، والسلطة، والاهتمام بالقيم الوطنية الدينية، والروح الجهادية، والشعبوية وأخيراً أظهرت نتائج البحث أن الحاج قاسم، كشخصية أسطورية، كان له دور التلاحم في المجتمع، وأحدث نوعاً من التوافق بين جميع الأطياف والقوى يمكن لمجتمعنا اليوم أيضاً أن يحاول خلق انسجام وطني حول هذه الشخصية.
الكلمات الرئيسية:	
التلاحم،	
اتفاق،	
التضامن الوطني،	
خرافة،	
الشهيد سليمانى.	
تاريخ الاستلام: ٢٠ ذوالقعدة ١٤٤٥	
تاريخ المراجعة: ٢ ذوالحجة ١٤٤٥	
تاريخ القبول: ٤ ذوالحجة ١٤٤٥	
تاريخ النشر على الإنترنت: ٦ ربيع الأول ١٤٤٦	



إقتباس: دانشوري نسب، عبدالحسين (١٤٠٣). تقديم نموذج تمكيني للتضامن والتلاحم الوطني على أساس سمات الشخصية ومدرسة الحاج قاسم. مجلة مدرسة الحاج قاسم سليمانى /التعليمية، (١)، ٣٩-٥٠.
الناشر: جامعة الشهيد باهنر كرمان

DOI: 10.22103/mhq.2024.23526.1021

©The Author(s)